

چالش تنافی «کافر بودن» و «وجوب انفاق»: تحلیل فقهی حکم نفقه والدین و فرزند در صورت کفر آنها

طاهره حیاتی^۱، محمدصادق فاضل^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۷/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۸/۴

چکیده

نفقه، یکی از مسلمات فقهی است که مصادیق متعدد دارد و از جمله آن، پرداخت نفقه به اقارب است که شامل والدین و فرزند می‌باشد. حکم نفقه از احکام مشروط است که فقر نفقه‌گیرنده از شروط آن می‌باشد. در میان مسائل مختلف بحث نفقه در فقه، این پژوهش به بررسی حکم تکلیفی پرداخت نفقه از سوی مسلمان به اقارب (والدین و فرزند) در صورت کافر بودن آن‌ها می‌پردازد که با توجه به گسترش روابط انسانی، یکی از چالش‌های جامعه جهانی خواهد بود. با تفحص در آراء فقهی، سه نظریه اصلی شناسایی شد: حرمت مطلق، وجوب مطلق و وجوب مشروط به محقون‌الدم بودن (تفصیل عام یا خاص). نظریه حرمت مطلق که مبتنی بر قیاس نفقه به ارث است، به دلیل ضعف استدلال و وجود ادله لفظی صریح، مردود است. نظریه وجوب مشروط که مبتنی بر تنافی میان مهدورالدم بودن و وجوب انفاق است، هرچند منطقی به نظر می‌رسد، اما به دلیل عدم قطعیت تنافی، در مقایسه با قوت ادله عام وجوب نفقه اقارب، قابل نقد است. در مقابل، نظریه وجوب مطلق، با استناد به اطلاق و عموم آیات قرآن به ویژه آیه مصاحبت به معروف با والدین مشرک و روایات متعدد که نفقه والدین و فرزند را بدون اشتراط به اسلام، واجب شمرده‌اند، از پشتوانه استدلالی متقن برخوردار است. این نظریه که دیدگاه مشهور فقهای امامیه است، به عنوان نظریه مختار برگزیده می‌شود و بیانگر آن است که حکم وجوب پرداخت نفقه به والدین و فرزند حتی در صورت کفر حربی یا ارتداد آنها از میان نمی‌رود.

کلیدواژه‌ها: وجوب نفقه، نفقه اقارب، والدین کافر، فرزند کافر، اشتراط اسلام، محقون‌الدم، مهدورالدم، فقه خانواده

۱. طاهره حیاتی؛ سطح ۴ فقه خانواده حوزه علمیه خواهران، مؤسسه آموزش عالی حوزوی معصومیه، قم.

Entezar.hayati.63@gmail.com

۲. استاد سطح عالی حوزه علمیه، قم، ایران. پست الکترونیکی: m-sfazel@yahoo.com

مقدمه

یکی از ارکان بنیادین نظام حقوقی اسلام، مفهوم «نفقة» است که به معنای تأمین هزینه‌های زندگی افراد واجب‌النفقة تعریف می‌شود. این تکلیف مالی که بر عهده فرد توانمند (مُنْفِق) قرار داده شده، تجلی‌گاه مسئولیت‌پذیری و تحکیم پیوندهای خانوادگی در دین اسلام است. نفقه در فقه اسلامی به دو دسته تقسیم می‌شود: نفقه زوجه و نفقه اقارب (خویشاوندان). در حالی که وجوب نفقه زوجه دارای احکام و شرایط مشخص و تقریباً مورد اتفاق فقهاست، نفقه اقارب، به ویژه در دایره‌ای فراتر از والدین و فرزندان، محل بحث و اختلاف نظرهای دقیقی بوده است. با این حال، آنچه در باب نفقه اقارب از مسلمات فقهی و مورد اتفاق فقهای امامیه به شمار می‌رود، وجوب تأمین معاش والدین توسط فرزندان و فرزند توسط والدین است؛ اما در مورد سایر خویشاوندان، مشهور فقها قائل به استحباب هستند (به عنوان نمونه: فاضل هندی، ۱۴۱۶: ج ۳، ص ۱۱۵؛ حلی، ۱۴۰۸: ج ۲، ص ۲۹۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ج ۵، ص ۴۷۳؛ فاضل، ۱۴۲۱: ص ۶۰۳). این حکم، ریشه در آیات متعدد قرآن کریم و روایات متواتر معصومین علیهم‌السلام دارد که بر لزوم احسان، تکریم و حمایت مالی از والدین و فرزند تأکید می‌کنند.

واژه «نفقة» از ریشه (ن ف ق) است که معنای اصلی آن در متون لغت عرب، هلاکت و نابودی در تمامی کاربردهای آن می‌باشد (جوهری، بی تا: ج ۴، ص ۱۵۶۰؛ راغب اصفهانی (۱۴۱۲)، ص ۸۱۹). با توجه به کاربرد واژه «نفقة» در متون روایی (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۵، ص ۵۱۲؛ حر عاملی، ۱۴۱۶: ج ۲۱، ص ۵۱۰ و ۵۲۵-۵۲۶) و با تحلیل معنای اصطلاحی به کار رفته در کلام فقها، می‌توان گفت که مفهوم «نفقة» دارای دو مؤلفه مفهومی است: یکی، پرداخت کردن مال اعم از پرداخت هزینه‌های ضروری برای تهیه خوراک، پوشاک و مانند آن یا پرداخت خود خوراک، پوشاک و مانند آن می‌باشد؛ و دیگری، جلوگیری از هلاکت و نابودی نفقه‌گیرنده می‌باشد. از نظر نگارنده، «نفقة» در اصطلاح فقهی، تأمین نیازهای زندگی نفقه‌گیرنده است به گونه و مقداری که حیات او را حفظ کند و مانع از هلاکت و مرگ او شود.

وجوب نفقه والدین و فرزندان، به مثابه یک حکم تکلیفی، منوط به تحقق شرایطی است که فقها به دقت آن‌ها را تبیین کرده‌اند. این شرایط به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: شرایط



مربوط به نفقه‌دهنده (مُنْفِق) و شرایط مربوط به نفقه‌گیرنده (مُنْفَقَ علیه). شرط اصلی برای مُنفِق، تمکن مالی یا «یسار» است؛ به این معنا که فرد باید پس از تأمین نیازهای متعارف و ضروری خود و همسرش، توانایی مالی مازاد برای پرداخت نفقه به والدین یا فرزند خود را داشته باشد. در سوی دیگر، شرط اساسی برای نفقه‌گیرنده، «فقر» است؛ یعنی فرد به دلیل کهولت سن، بیماری، کودکی یا هر عامل دیگری، قادر به تأمین نیازهای زندگی خود نباشد. این دو شرط (توانگری نفقه‌دهنده و فقر نفقه‌گیرنده)، از شروط مسلّم حکم وجوب نفقه اقارب می‌باشد. در ورای این شروط، شرط دیگری وجود دارد که یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث فقهی در روابط انسانی می‌باشد: شرط «اسلام» برای نفقه‌گیرنده. پرسش اصلی این است که آیا اتحاد در دین (اسلام) میان نفقه‌دهنده و نفقه‌گیرنده، شرط لازم برای فعلیت یافتن وجوب نفقه است؟ به عبارت دیگر، اگر یکی از طرفین (والدین یا فرزند) مسلمان و دیگری کافر باشد، آیا تکلیف پرداخت نفقه همچنان بر عهده مسلمان است؟

اهمیت این مسئله در جهان معاصر که عصر ارتباطات بی‌حد و مرز است، دوچندان شده است. در دورانی که مرزهای جغرافیایی و فرهنگی به واسطه گسترش ارتباطات جهانی، مهاجرت‌ها و تعاملات بین‌المللی کم‌رنگ شده، روابط خویشاوندی میان مسلمانان و غیرمسلمانان نیز در حال گسترش است. پدیده‌هایی نظیر ازدواج مسلمانان با پیروان ادیان دیگر (که در موارد خاصی توسط برخی فقها مجاز شمرده شده)، پدیده ارتداد و تغییر دین اسلام در میان اعضای خانواده‌ها، و نیز همزیستی جوامع مسلمان و غیرمسلمان، فقه را با استفتائات و موضوعات جدیدی (مسائل مستحدثه) روبرو ساخته است که نیازمند پاسخ‌های دقیق، مستدل و کارآمد است. مسئولیت مالی یک فرزند مسلمان در قبال والدین کافر در صورت فقرشان، یا وظیفه یک پدر و مادر مسلمان در برابر فرزند غیرمسلمانشان، صرفاً یک مسئله نظری نیست، بلکه پاسخی به یک واقعیت اجتماعی می‌باشد.

بسیاری از کتب، مقالات و به ویژه پایان‌نامه‌ها، به احکام مالی و غیرمالی میان مسلمان و کافر پرداخته‌اند همچون پایان‌نامه «ازدواج مسلمان با کافر از منظر مذاهب اسلامی و حقوق

ایران»، از مهدی محمدی؛ پایان نامه «بررسی فقهی معامله مسلمان با کافر» از علیرضا بابامحمدی؛ پایان نامه «بررسی فقهی و حقوقی وصیت و شهادت کافر»، از معصومه سلیمی؛ پایان نامه «بررسی و تحلیل ارث زوجه و والدین متوفی در ادیان کتابی» از مریم السادات افتخاریان؛ پایان نامه «ماهیت و مصادیق نفقه زوجه» از حمید مسجدسرای و پایان نامه «بررسی فقهی و حقوقی میراث زوجه» از علیرضا بهشتی. برخی از منابع نیز به صورت اختصاصی در موضوع نفقه اقارب می باشند از جمله کتاب «مقایسه مبنایی نفقه زوجه با سایر افراد واجب النفقه از منظر فقه و حقوق» از مریم چرم دوز؛ مقاله «بررسی تطبیقی ماهیت حقوقی و شرایط استحقاق نفقه اقارب در حقوق ایران و انگلستان» از سیامک جعفرزاده و مقاله «مبانی تمایزات نفقه زوجه نسبت به نفقه سایر اقارب» از حیدر خانی در سال ۱۳۹۹ و همچنین، مقاله زینب مشهدی کردی در سال ۱۴۰۳ با عنوان «نفقه اقارب در نظام حقوقی ایران و ترکیه». در کنار این منابع پژوهشی، کتب فقهی از دیرباز تا کنون، در لایه لای مباحث حکم وجوب نفقه، به موضوع نفقه اقارب پرداخته و ابعاد مختلف آن را بیان کرده اند.

با وجود گستردگی منابع موجود در موضوع نفقه و نفقه اقارب، اما هیچ منبع فقهی مستقل و علمی به تحلیل و ارزیابی جامع اقوال و ادله پیرامون حکم تکلیفی نفقه والدین و فرزند در صورت مسلمان بودن یکی و کافر بودن دیگری پرداخته است. این مقاله در صدد است تا با غور در متون فقهی امامیه، از آثار فقهی متقدم تا آرای اندیشمندان معاصر، در یک فرایند اجتهادی، به بررسی و تبیین تمامی اقوال فقهی پیرامون «حکم تکلیفی نفقه والدین و فرزند در صورت اختلاف دین» و نقد و ارزیابی ادله آنها بپردازد. در نهایت، حکم تکلیفی پرداخت نفقه به والدین و فرزند در صورت کافر بودن آنها، تعیین می گردد.

بر اساس تحقیقی گسترده، مشخص گردید که دیدگاه های فقهی در این زمینه را می توان در سه نظریه اصلی دسته بندی کرد: **نظریه حرمت مطلق**: این دیدگاه که به طور شاخص به فخرالمحققین حلی نسبت داده می شود، معتقد است که کفر، همان گونه که مانع از ارث بردن است، مانع از وجوب نفقه نیز می شود (حلی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۸۴). بر این اساس، پرداخت نفقه از سوی مسلمان به والدین یا فرزند کافر، به طور کلی حرام است و تفاوتی میان انواع کفر



(مانند ذمی، حربی و مرتد) وجود ندارد. **نظریه وجوب مطلق:** در نقطه مقابل، بسیاری از فقها، اسلام را شرط وجوب نفقه اقارب نمی‌دانند. از منظر ایشان، ادله وجوب نفقه (مانند آیات ناظر بر احسان به والدین و روایات) دارای اطلاق بوده و شامل اقارب کافر نیز می‌شود. این دیدگاه توسط بزرگانی چون شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۶، ص ۳۰) و علامه حلی (حلی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۳۷) بیان شده است. بنابراین، پرداخت نفقه به والدین و فرزندان کافر، حتی اگر کافر حربی باشند، واجب است. **نظریه تفصیل (وجوب مشروط):** این دیدگاه، راه میانه‌ای را برگزیده و میان انواع کافر تفاوت قائل می‌شود. بر اساس این نظریه، وجوب پرداخت نفقه به خویشاوند کافر مشروط به «محقون الدم» بودن اوست. یعنی اگر کافر از اهل ذمه یا معاهد باشد، نفقه او واجب است، اما اگر «مهدورالدم» (مانند کافر حربی یا مرتد) باشد، وجوب نفقه ساقط می‌شود. در این میان، برخی از قائلین به تفصیل، این شرط را فقط در مورد نفقه فرزندان جاری دانسته و نفقه والدین کافر را به صورت مطلق واجب می‌شمارند، که این خود تفصیلی دقیق‌تر در دل نظریه سوم است. در این مقاله، این سه نظریه مورد کندوکاو عمیق قرار خواهند گرفت. در هر نظریه، ابتدا مبانی و ادله هر قول (لفظی و غیرلفظی) به تفصیل تبیین شده و سپس با استناد به ادله مخالف و نقدهای محتمل، مورد ارزیابی و تحلیل انتقادی قرار می‌گیرد. هدف نهایی این پژوهش، سنجش قوت و ضعف هریک از این دیدگاه‌ها و در نهایت، ارائه و اثبات نظریه مختار است تا حکم تکلیفی این مسئله مهم و چالش برانگیز، به صورتی روشن و مستدل مشخص گردد.

۱. حکم حرمت مطلق

یکی از اقوال مطرح شده در مسئله پرداخت نفقه به والدین توسط فرزند و همچنین پرداخت نفقه به فرزندان توسط والدین، در شرایطی که یک طرف کافر و طرف دیگر مسلمان است، «حکم حرمت مطلق» می‌باشد. بر اساس این دیدگاه، هیچ تفاوتی میان انواع کفر وجود ندارد و صرف وجود وصف «کفر» در نفقه گیرنده (والدین یا فرزند) کافی است تا وجوب نفقه را ساقط و پرداخت آن را حرام گرداند. بنابراین، کافر بودن خویشاوند، خواه از نوع محقون الدم

(مانند کافر ذمی و معاهد که جان و مالش در پناه حکومت اسلامی محترم است) یا مهدورالدم (مانند کافر حربی و مرتد که خونس مباح شمرده می‌شود)، تأثیری در اصل حکم حرمت نخواهد داشت.

بر اساس تفحص و جستجوی دقیق نگارنده در کتب فقهی متعدد از دوران متقدمین (مانند شیخ مفید و شیخ طوسی) تا فقه‌های معاصر، به نظر می‌رسد فخرالمحققین حلی (متوفی ۷۷۱ ق)، فرزند برجسته علامه حلی و از استوانه‌های فقه امامیه در قرن هشتم هجری، اولین و شاید تنها فقیه‌ای است که به صورت صریح و قاطع، عدم کفر را به عنوان یک شرط مطلق برای وجوب نفقه اقارب مطرح کرده و قائل به حرمت پرداخت نفقه به والدین یا فرزندان در صورت کفر آن‌ها شده است (حلی، ۱۳۸۷: ج ۳، ص ۲۸۴). تمام کتب فقهی استدلالی که پس از ایشان به این موضوع پرداخته‌اند، این نظریه را به فخرالمحققین نسبت داده و سپس آن را مورد بررسی و نقد دقیق قرار داده‌اند (برای نمونه، رک: ترحینی عاملی، ۱۳۸۵: ج ۶، ص ۶۳۲؛ سبزواری، ۱۳۸۱: ج ۲، ص ۳۰۶). مبنای اصلی استدلال فخرالمحققین بر یک قیاس یا تشبیه استوار است: تشابه ماهوی میان حکم نفقه و حکم ارث. ایشان معتقد است هر عاملی که مانع از ارث بردن باشد، به همان شکل مانع از وجوب نفقه نیز خواهد بود.

فقه‌ها در باب ارث، «کفر» به طور مطلق را یکی از موانع قطعی ارث بردن وارث کافر از مؤثر مسلمان می‌دانند که در مانعیت کفر از ارث، تفاوتی بین کافر ذمی، حربی، یا مرتد وجود ندارد و همگی از ارث مسلمان محروم هستند (رک: طوسی، ۱۴۰۷: ج ۴، ص ۲۳؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳۹، ص ۱۵). طبق دیدگاه فخرالمحققین، در وجوب پرداخت نفقه، اسلام شرط است و اگر (خویشاوند) کافر باشد، نفقه‌اش بر خویشاوند مسلمان واجب نیست زیرا هر آنچه مانع ارث شود، مانع نفقه نیز می‌شود. طبق این دیدگاه، همان طور که در مانعیت کفر از ارث، تفاوتی بین انواع کافر (مهدورالدم یا محقون‌الدم) وجود ندارد، در مسئله نفقه نیز نباید چنین تفاوتی را قائل شد. لذا پرداخت نفقه به هر نوع کافری، خواه والدین باشد یا فرزند، به طور مطلق حرام است.

برای بررسی دقیق این نظریه، باید ادله‌ای را که می‌توان برای اثبات آن اقامه کرد، به تفصیل بیان و سپس نقد کرد. قائلین به این قول یا کسانی که در مقام تقریر و تبیین آن برآمده‌اند، به



سه دلیل استناد می‌کنند: ادعای اجماع، تشابه حکم نفقه با حکم ارث، و ادله عام نهی از مودت و دوستی با کفار. در ادامه، هر یک از این دلایل به صورت جداگانه تحلیل و ارزیابی می‌شوند.

۱-۱. دلایل حکم حرمت

۱-۱-۱. دلیل اول: اجماع

یکی از دلایل اثبات حرمت مطلق نفقه به اقارب کافر، «اجماع» است. از کلام فخرالمحققین نقل می‌شود که در تبیین نظریه خود، حرمت پرداخت نفقه به کافر (والدین و فرزندان) را به عنوان یک حکم اجماعی معرفی کرده‌اند (ترحینی عاملی، ۱۳۸۵: ج ۶، ص ۶۳۲). «اجماع» در اصطلاح فقهی، به معنای اتفاق نظر تمامی فقهای یک عصر بر یک حکم شرعی است. هرچند اجماع در کنار کتاب و سنت، به عنوان یکی از ادله اربعه استنباط احکام شرعی شمرده می‌شود، اما حجیت آن ذاتی و مستقل نیست. حجیت اجماع نزد فقهای امامیه صرفاً از باب «کاشفیت قطعی از قول معصوم علیه السلام» است. به عبارت دیگر، اتفاق نظر فقها در صورتی معتبر است که ما را به یقین برساند که رأی و نظر معصوم علیه السلام نیز همین بوده است. از این رو، اجماعی که مستند آن (دلیل روایی یا قرآنی) مشخص باشد، که از آن به «اجماع مدرکی» تعبیر می‌شود، فاقد حجیت مستقل است؛ زیرا در این حالت، فقیه برای ارزیابی حکم، مستقیماً به سراغ همان مدرک و مستند می‌رود و پس از سنجش اعتبار آن، به نتیجه می‌رسد و نیازی به استناد به اجماع نیست (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۲۵۲-۲۵۵). بنابراین، برای استناد به اجماع به عنوان یک دلیل معتبر، ابتدا باید وجود چنین اتفاق نظر (بررسی صغروی) و سپس کاشفیت آن از قول معصوم (بررسی کبروی) احراز گردد.

نقد دلیل اول

ادعای اجماع بر حرمت مطلق نفقه به اقارب کافر، از هر دو جهت صغروی و کبروی با اشکالات جدی و خدشه‌ناپذیر مواجه است: مهم‌ترین و اساسی‌ترین نقد بر این دلیل، عدم

تحقق چنین اجماعی در واقعیت است (اشکال صغروی). با یک بررسی تاریخی ساده در آرای فقهای پیش از فخرالمحققین، به وضوح درمی یابیم که نه تنها اتفاق نظری بر حرمت وجود ندارد، بلکه قول مشهور و غالب، دقیقاً در نقطه مقابل، یعنی «وجوب نفقه» (به صورت مطلق یا مشروط) قرار دارد. این امر به قدری واضح است که ادعای اجماع را شگفت آور می سازد. به عنوان نمونه: **علامه حلی (متوفی ۷۲۶ ق)**، پدر بزرگوار خود فخرالمحققین، در دو کتاب مهم فقهی خود یعنی **قواعد الأحکام و الإرشاد/الأذهان**، به صراحت قائل به وجوب پرداخت نفقه به اقارب کافر شده و هیچ اشاره ای به حرمت یا شرطیت اسلام نکرده اند (حلی، ۱۴۱۳: ج ۳، ص ۱۱۴ و ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۳۷). **محقق حلی (متوفی ۶۷۶ ق)** نیز که کتاب **شرایع الاسلام** او از متون محوری فقه امامیه است، به وجوب نفقه اقارب کافر فتوا داده و اسلام را شرط ندانسته است (حلی، ۱۴۰۸: ج ۲، ص ۳۶۰). بنابراین، با وجود این حجم از فتاوی مخالف صریح از سوی برجسته ترین فقهای امامیه، اصل تحقق اجماع از اساس مخدوش و غیرقابل اثبات است.

حتی اگر از اشکال صغروی چشم پوشی کنیم و فرض بگیریم که چنین اتفاق نظری وجود داشته است، این اجماع به احتمال قریب به یقین، یک «اجماع مدرکی» خواهد بود. چرا که خود فخرالمحققین بلافاصله پس از ادعای اجماع، دلیل خود را که همان «قیاس نفقه به ارث» است، ذکر می کند. این امر نشان می دهد که مستند و مدرک این فتوا، یک استنباط و تحلیل شخصی (قیاس) بوده است، نه یک حکم تعبدی که به صورت سینه به سینه از معصوم علیه السلام رسیده باشد. همانطور که گفته شد، اجماع مدرکی فاقد حجیت مستقل است و ارزش آن به ارزش همان مدرک و دلیلی است که به آن استناد شده است. در نتیجه، دلیل اجماع به دلیل عدم تحقق در عالم واقع و مدرکی بودن بر فرض تحقق، توان اثبات حکم حرمت را ندارد و از درجه اعتبار ساقط است.

۱-۲. دلیل دوم: تشابه حکم نفقه با ارث

دومین و اصلی ترین دلیل فخرالمحققین، تسری دادن حکم «مانعیت کفر از ارث» به مسئله «نفقه» است. منطق این استدلال اینگونه است: در باب ارث، به طور قطعی و با استناد به

روایات متواتر و اجماع فقها، کفر مانع از ارث بردن وارث کافرا از مؤثر مسلمان است. میان ارث و نفقه، شباهت و تناظر وجود دارد و علت یا ملاک حکم در هر دو یکی است. بنابراین، همان طور که کفر مانع ارث است، باید مانع وجوب نفقه نیز باشد. صحت مقدمه اول، مورد تأیید است زیرا در فقه امامیه، مانعیت کفر از ارث، از مسلمات است. روایات متعدد دلالت بر این حکم دارند که مجموع این روایات به حد استفاضه^۱ رسیده و برای اثبات حکم حرمت ارث بردن کافرا از مسلمان، کفایت می کنند. (حرعاملی، ۱۴۱۶: ج ۲۶، ص ۱۱-۱۳) اما مشکل اصلی در مقدمه دوم و نتیجه گیری آن نهفته است.

نقد دلیل دوم

این استدلال که نوعی «قیاس» است، از چند جهت اساسی مردود می باشد: مهم ترین نقد بر استدلال فخرالمحققین، ماهیت قیاسی بودن آن است. مکتب فقهی اهل بیت علیهم السلام برخلاف برخی مذاهب اهل سنت، «قیاس» را به عنوان منبعی برای استنباط احکام شرعی به رسمیت نمی شناسد و آن را استدلالی باطل می شمارند. صرف تشابه ظاهری میان دو موضوع (نفقه و ارث)، هرگز نمی تواند مجوزی برای سرایت دادن حکم یکی به دیگری باشد، مگر آنکه «علت تامه» و «ملاک قطعی» حکم توسط شارع به روشنی بیان شده باشد (قیاس منصوص العلة) که در این مسئله چنین چیزی وجود ندارد. علاوه اینکه هیچ دلیل عقلی یا شرعی وجود ندارد که اثبات کند میان نفقه و ارث، ملازمه ای برقرار است. هیچ روایت یا آیه ای حتی به اشاره بیان نکرده که «هر کس ارث نمی برد، نفقه هم به او تعلق نمی گیرد». در نتیجه، این ادعای بدون دلیل است.

از سوی دیگر، به نظر نگارنده، «ارث» و «نفقه» از جمله احکام مالی هستند که تفاوت های اساسی در دستاوردها و آثار و پیامدهای فردی و اجتماعی دارند و از نظر عقلانی، تشابهی میان این دو حکم وجود ندارد. با اندکی تأمل، روشن می شود که ارث و نفقه نه تنها مشابه نیستند،

۱. خبر مستفیض: هر خبری که علم به صحت اخبار آن وجود دارد اما به حد خبر متواتر نمی رسد (القاموس الفقهی لغة و اصطلاحا، ص ۱۱۲؛ معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية، ج ۳، ص ۲۷۸).

بلکه دارای تفاوت‌های بنیادین در ماهیت، فلسفه، زمان و آثار خود هستند که قیاس آن دو را به یکدیگر، «قیاسی مع الفارق» (قیاس دو امر متفاوت) و باطل می‌سازد؛ ارث یک حق مالی است که پس از مرگ مُورث و با انحلال شخصیت حقوقی او به وارثان منتقل می‌شود؛ اما نفقه یک تکلیف مالی است که در زمان حیات مُنفق و برای حفظ حیات و رفع نیاز فوری مُنفق‌علیه واجب می‌شود. همچنین، حکم به ممنوعیت ارث، صرفاً یک رابطه مالی پس از مرگ را قطع می‌کند؛ اما حکم به حرمت نفقه، می‌تواند به مرگ یک انسان نیازمند (ناتوان از تأمین نیازهای زندگی) منجر شود.

بنابراین، با توجه به بطلان قیاس در فقه شیعه در صورت عدم دلیل بر تشابه میان دو حکم و وجود تفاوت‌های اساسی میان ارث و نفقه، استناد به مانعیت کفر در ارث برای اثبات حرمت پرداخت نفقه به والدین و فرزند در صورت کافر بودن، استدلالی سست و غیرقابل قبول است.

۳-۱-۳. دلیل سوم: ادله عام نهی از مودت با کفار

دلیل دیگری که می‌توان برای تقویت نظریه حرمت اقامه کرد (هرچند خود فخرالمحققین به آن تصریح نکرده)، استناد به عمومات و اطلاقات آیات و روایاتی است که از هرگونه دوستی، مودت و یاری‌رسانی به کفار نهی می‌کنند. بر اساس این استدلال، پرداخت نفقه که نوعی انفاق مالی بلاعوض و کمک به تأمین معاش یک کافر است، مصداق بارز «مودت» و «موالات» با دشمنان خدا محسوب شده و مشمول نهی‌های شدید قرآن کریم قرار می‌گیرد. آیات متعددی در قرآن بر لزوم برائت و دشمنی با کفار و پرهیز از دوستی با آنان تأکید دارند: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ؛ مُحَمَّدٌ ﷺ فرستاده خداست و کسانی که با او هستند، بر کافران سخت‌گیر و در میان خود مهربان‌اند.» (فتح: ۲۹)؛ «أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ؛ خداوند و پیامبرش از مشرکان بیزارند.» (توبه: ۳) و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصاری را ولی (و دوست و تکیه‌گاه خود) انتخاب نکنید.» (مائده: ۵۱)

مجموع این آیات و روایات مشابه (حرعاملی، ۱۴۱۶: ج ۱۹، ص ۸)، یک خط مشی کلی را

ترسیم می‌کند که براساس آن، هرگونه عملی که نشانه دوستی، محبت و یاری کفار باشد، مبعوض و مورد نهی شارع است. پرداخت نفقه نیز که نوعی احسان مالی است که منجر به حفظ حیات و یاری رسانی به کافر می‌شود، می‌تواند یکی از مصادیق این مودت مذموم تلقی شود و در نتیجه حرام باشد.

نقد دلیل سوم

این استدلال نیز با وجود ظاهر قرآنی و موجه خود، از دو جهت قابل نقد و رد است: یکی از طریق «تخصیص» و دیگری از طریق «تخصُّص». بر فرض که پذیرفته شود پرداخت نفقه به اقارب کافر، مصداق «مودت» است و در عموم ادله نهی قرار می‌گیرد، در مقابل این ادله عام، دلیل «خاص» وجود دارد که سبب استثنای حکم نفقه از این موارد مبعوض می‌شود. مهم‌ترین دلیل خاص، آیه شریفه ۱۵ سوره لقمان است که خداوند پس از نهی از اطاعت والدین در شرک ورزیدن به خدا، بلافاصله می‌فرماید: «وَ صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا؛ و با آن دو (والدین مشرک) در دنیا به شیوه‌ای پسندیده و نیکو همراهی کن.» این آیه به صراحت دستور به «مصاحبت به معروف» با والدین کافر می‌دهد. بدون شک، یکی از بارزترین و ضروری‌ترین مصادیق رفتار نیکو و پسندیده با والدینی که فقیر و ناتوان هستند، تأمین نیازهای زندگی آن‌ها (نفقه) و جلوگیری از هلاکت آن‌هاست. رها کردن والدین در گرسنگی و فقر که ممکن است منجر به آسیب جدی به آنها شود، خارج از دستور «مصاحبت به معروف» است. بنابراین، این آیه شریفه، ادله عام نهی از مودت با کفار را «تخصیص» می‌زند. از سوی دیگر، هیچ یک از فقیهان در مسئله حکم نفقه اقارب، خواه قائل به حرمت پرداخت نفقه به اقارب در صورت کفر آنها بوده و خواه قائل به وجوب - مطلق یا مشروط - بوده باشند، تفاوتی در اصل این حکم میان نفقه والدین و نفقه فرزندان مطرح نکرده‌اند. همین عدم قول به فصل، قرینه است بر اینکه نفقه به فرزند در صورت کفر او نیز همانند نفقه به والدین در صورت کفر آنها، از موارد استثناء از مبعوضیت مودت با کفار می‌باشد (ر.ک: بحرانی، ۱۴۰۵: ج ۲۵، ص ۱۳۸؛ روحانی، ۱۴۱۲: ج ۲۲، ص ۳۴۲).

نقد دوم اینکه پرداخت نفقه به اقارب، اساساً و موضوعاً از مقوله «مودت و موالات» ممنوعه

خارج است. براساس نظر برخی فقیهان، موالات با کفار که مبعوض شارع است، به معنای موالات و تبعیت از کفار در دین و عقاید آنها است که این مسأله در موارد پرداخت نفقه منتفی می باشد (سبحانی، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۳۹۲)؛ به عبارت دیگر، نفقه به معنای تأمین نیازهای زندگی نفقه گیرنده در جهت حفظ حیات او است و لزوماً نشانه مودت و موالات میان نفقه دهنده و نفقه گیرنده نیست (روحانی، ۱۴۱۲: ج ۲۲، ص ۳۴۲). بنابراین، پرداخت نفقه به والدین و فرزند کافر، تخصصاً و موضوعاً از دایره شمول ادله نهی و مبعوضیت مودت با کفار خارج است و نیازی به تخصیص هم ندارد.

در جمع بندی نظریه حکم حرمت مطلق پرداخت نفقه به اقارب در صورت کفر آنها، مشخص گردید که این نظریه که به فخرالمحققین حلی نسبت داده شده، از پشتوانه استدلالی محکمی برخوردار نیست. **دلیل اجماع** آن به دلیل وجود فتاوی مخالف صریح از سوی فقهای طراز اول، از اساس باطل است. **دلیل تشابه به ارث** به دلیل عدم حجیت قیاس در فقه امامیه و وجود تفاوت های ماهوی میان ارث و نفقه، مردود است. **دلیل نهی از مودت با کفار** نیز یا توسط آیه «مصاحبت به معروف» تخصیص می خورد و یا تخصصاً از موضوع مودت ممنوعه خارج است. بنابراین، قول به حرمت مطلق، یک نظریه شاذ و ضعیف در فقه امامیه به شمار می رود.

۲- حکم وجوب مطلق

پس از نقد و ابطال ادله قائلان به حرمت مطلق پرداخت نفقه به اقارب کافر، دیدگاه دوم بررسی خواهد شد. این دیدگاه بر وجوب مطلق پرداخت نفقه توسط مسلمان به والدین و فرزندان حتی در صورت کفر ایشان، حکم می دهد. بنا بر تفحص نگارنده در متون فقهی و اندیشه فقیهان از قدما تا کنون، می توان گفت مشهور فقیهان و شاید بتوان ادعا نمود که قریب به اجماع ایشان، پرداخت نفقه اقارب (والدین و فرزند) را واجب دانسته و شرط اسلام برای نفقه گیرنده را یا صریحاً منتفی دانسته اند یا در مقام بیان شرایط وجوب نفقه، اساساً به چنین شرطی اشاره نکرده اند که خود نشان از عدم اشتراط دارد. بنا بر نظر غالب فقیهانی که شرط



اسلام را نفی نموده و حکم به وجوب نفقه حتی به والدین و فرزند در صورت کفرشان داده‌اند، تفاوتی بین انواع کافر (مهدورالدم یا محقون الدم) نبوده و حکم وجوب پرداخت نفقه به اقارب کافر را مطلق دانسته‌اند. در ادامه، ابتدا به تبیین دیدگاه فقها در این زمینه با ذکر عبارات ایشان پرداخته و سپس ادله این نظریه، شامل اجماع، آیات قرآن و روایات، به تفصیل بیان و مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. لازم به ذکر است که برخی از فقیهان نیز در عین پذیرش وجوب، قائل به تفصیل بین انواع کافر هستند که نظرات ایشان در دیدگاه سوم بیان و بررسی خواهد شد.

۱-۲. حکم وجوب نفقه در کلام فقیهان

برای روشن شدن گستردگی و قدمت این دیدگاه، نظرات فقها از عصر متقدمین تا معاصرین بیان می‌شود. قائلان به وجوب مطلق نفقه اقارب کافر را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول، فقیهانی که در بیان شرایط وجوب نفقه اقارب، صراحتاً شرط اسلام را برای نفقه‌گیرنده نفی کرده‌اند. دسته دوم، فقیهانی که در مقام بیان شروط وجوب نفقه، هیچ اشاره‌ای به شرط اسلام نکرده‌اند. سکوت در مقام بیان، ظهور در عدم اشتراط دارد؛ به‌ویژه در مسائل فقهی که فقها مقید به ذکر تمام قیود و شرایط هستند.

شیخ طائفه، محمد بن حسن طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق) در کتاب مبسوط، شرایط وجوب نفقه بر والدین و فرزندان را به تفصیل بیان می‌کند اما شرط اسلام را برای نفقه‌گیرنده مطرح نکرده است. این سکوت از فقیهی به دقت شیخ طوسی، دلالت روشنی بر عدم اعتبار این شرط در نظر ایشان دارد. (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۶، ص ۳۰). محقق حلی (۶۰۲-۶۷۶ ق) تصریح می‌کند حکم وجوب نفقه اقارب حتی در صورت کفر یا فسق نفقه‌گیرنده نیز ثابت است و تفاوتی میان انواع کفر (مانند حربی و غیرحربی) قائل نمی‌شود (حلی، ۱۴۰۸: ج ۲، ص ۲۹۶). این بیان صریح، جایگاه مستحکم این فتوا را در میان متقدمین نشان می‌دهد.

علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶ ق) در دو اثر مهم خود به صراحت بیان می‌دارد که موافقت در دین، شرط وجوب نفقه نیست. لذا نفقه مسلمان بر کافر (از اقارب) و نفقه کافر بر مسلمان (از اقارب) واجب است. (حلی، ۱۴۱۳: ج ۳، ص ۱۱۴ و ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۳۷). شهید اول (۷۳۴-۷۸۶ ق) نفقه

اقارب را به شرط فقر واجب دانسته و معتقد است این وجوب حتی اگر نفقه گیرنده، فاسق یا کافر باشد، ساقط نمی شود (شهید اول، ۱۴۱۰: ص ۱۹۰) مرحوم شوشتری نیز در شرح لمعه، حکم وجوب مطلق را تأیید و تقویت کرده است (شوشتری، ۱۳۶۴: ج ۹، ص ۱۹۷). صاحب معالم (۹۵۹-۱۰۱۱ ق) نیز تصریح نموده که اتفاق نفقه دهنده و نفقه گیرنده در دین، شرط وجوب پرداخت نفقه اقارب (والدین و فرزندان) نیست (حلی، ۱۴۲۴: ج ۲، ص ۸۷). صاحب جواهر (متوفی ۱۲۶۶ ق) ضمن رد ادله قائلان به حرمت، با قاطعیت فتوا به وجوب مطلق نفقه اقارب حتی کافر غیر محقون الدم مانند مرتد فطری و کافر حربی می دهد و این اطلاق را به مشهور اصحاب نسبت می دهد (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳۱، ص ۳۷۲). محقق بحرانی معتقد است فقیهان شیعه و حتی اکثر فقیهان غیر شیعی، به مسئله وجوب پرداخت نفقه اقارب حتی اگر کافر باشد، تصریح نموده اند (بحرانی، ۱۴۰۵: ج ۲۵، ص ۱۳۸) شیخ انصاری (۱۲۱۴-۱۲۸۱ ق) شرط اسلام برای وجوب نفقه اقارب (والدین و فرزندان) را صراحتاً منتفی دانسته و قائل به وجوب مطلق پرداخت نفقه شده است (انصاری، ۱۴۱۵: ص ۴۸۷). امام خمینی (۱۲۸۱-۱۳۶۸ ش) تصریح می نماید نفقه بر والدین و فرزندان واجب است، خواه مسلمان باشند یا کافر (موسوی خمینی، ۱۳۹۲: ج ۲، ص ۳۴۴) و این فتوا توسط شارحان تحریرالوسیله نیز تأیید و مستندسازی شده است (ر.ک: فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱: ص ۶۰۳ به بعد). بسیاری از مراجع تقلید معاصر نیز با تصریح به عدم شرطیت اسلام، بر این نظر استوارند (مکارم، ۱۳۹۰: ج ۳، ص ۵۴۱).

این سیر تاریخی نشان می دهد نظریه وجوب مطلق، ریشه ای عمیق در فقه شیعه داشته و مورد اتفاق نظر اکثر قریب به اتفاق فقها در طول تاریخ بوده است.

۲-۲. دلایل وجوب مطلق نفقه

قائلان به وجوب مطلق نفقه به اقارب کافر، برای اثبات مدعای خود به ادله متعددی از جمله اجماع، کتاب و سنت تمسک کرده اند. در ادامه، هریک از این دلایل، تبیین و بررسی می شود.

۲-۱-۲. دلیل اول: اجماع

یکی از مهم‌ترین دلایل مطرح شده برای اثبات این حکم، اجماع است. برخی فقها ادعا کرده‌اند که بروجوب نفقه والدین و فرزندان، حتی در صورت کفر آنها، اجماع وجود دارد. در کتاب «غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام» آمده است که همه فقهای شیعه اجماع دارند بر وجوب نفقه به اقارب حتی اگر کافر باشد (صیمری، ۱۴۲۰: ج ۳، ص ۱۹۲).

نقد دلیل اول

با وجود ادعای اجماع، اما حجیت استقلالی چنین اجماعی قابل تأمل است؛ زیرا با توجه به وجود قول مخالف، هرچند نادر (مانند قول به حرمت از فخرالمحققین) و قول به تفصیل (که در دیدگاه سوم خواهد آمد)، ادعای اجماع به معنای اتفاق نظر تمامی فقها، با چالش مواجه است. شاید تعبیر دقیق‌تر، «شهرت عظیمه» یا «قریب به اجماع» باشد که خود کاشف از قوت ادله این دیدگاه است، اما به تنهایی دلیل قاطعی محسوب نمی‌شود. از سوی دیگر، احتمال قوی وجود دارد که اجماع فقها، مستند به ادله لفظی (آیات و روایات) باشد که در این صورت، اجماع «مدرکی» بوده و ارزش استقلالی ندارد.

۲-۲-۲. دلیل دوم: اطلاق ادله وجوب نفقه اقارب

قوی‌ترین دلیل برای اثبات وجوب مطلق نفقه، تمسک به اطلاق ادله قرآنی و روایی است که وجوب انفاق به والدین و فرزندان را بیان کرده‌اند. این ادله، حکم وجوب را بدون قید «اسلام»، بیان کرده‌اند و طبق قاعده اصولی، «اطلاق کلام، حجت است». آیه مصاحبت به معروف: «... وَ صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا؛ اگر آن دو (پدر و مادر) تو را وادارند تا چیزی را که به آن علم نداری شریک من سازی، از ایشان اطاعت مکن؛ ولی در دنیا با آن‌ها به شیوه‌ای پسندیده همراهی کن.» (لقمان: ۱۵) که در مورد والدین کافری است که فرزند خود را به شرک دعوت می‌کنند. با این حال، قرآن کریم امر به «مصاحبت به معروف» با آنان (والدین کافر) می‌کند. بدون شک، یکی از بارزترین و ضروری‌ترین مصادیق معاشرت نیکو، تأمین نیازهای اولیه زندگی

(نفقه) در هنگام فقر و ناتوانی آنهاست. همچنین آیات مربوط به نفقه فرزندان مانند «لَا تُضَارَّ وَالِدَةُ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ» (بقره: ۲۳۳) که از ضرر رساندن والدین به فرزند نهی می‌کند، دارای اطلاق هستند. هرچند دلالت این آیه مربوط به سنین شیرخوارگی فرزند است و دلالت آن بر وجوب نفقه فرزندان پس از بلوغ ممکن است مورد خدشه قرار گیرد، اما اطلاق این آیه از حیث شرط اسلام، جهت استدلال در وجوب نفقه به فرزند کافر، کفایت می‌کند. در کنار اطلاق آیات، روایات متعددی از معصومین علیهم‌السلام آمده که مصادیق نفقه واجب را بر شمرده‌اند، اما در هیچ یک از آنها، شرط اسلام برای نفقه گیرنده ذکر نشده است از جمله محمد بن مسلم از امام صادق علیه‌السلام می‌پرسد که مرد باید به کدام یک از خویشاوندانش نفقه بدهد؟ حضرت می‌فرمایند: «والدین، فرزند و زوجه.» (حر عاملی، ۱۴۱۶: ج ۲۱، ص ۵۲۶) عدم ذکر قید «اسلام» برای وجوب نفقه در تمام روایات، بهترین دلیل بر عدم شرطیت آن است.

۲-۲-۳. دلیل سوم: عدم قول به فصل

قرینه «عدم قول به فصل» می‌تواند دلیلی بر اثبات وجوب مطلق نفقه به والدین و فرزند حتی در صورت کفر آنها باشد. تفحص نگارنده در آثار فقهی نشان می‌دهد که هیچ فقیهی میان حکم نفقه والدین کافر و حکم نفقه فرزند کافر تفصیل قائل نشده است. یعنی هر کس نفقه والدین کافر را واجب دانسته، نفقه فرزند کافر را نیز واجب دانسته و هر کس آن را حرام شمرده، نفقه فرزند را نیز حرام شمرده است. بنابراین، حتی اگر دلالت آیه ۱۵ سوره لقمان و برخی از ادله فقط مختص به والدین باشد، با استناد به این قرینه قطعی (عدم قول به فصل)، می‌توان حکم وجوب مطلق را به نفقه فرزندان کافر نیز تعمیم داد. مؤید این دلیل آنکه روایات نیز والدین و فرزند را در کنار یکدیگر به عنوان مصادیق نفقه واجب ذکر کرده‌اند و میان آن دو تفاوتی قائل نشده‌اند.

با توجه به بررسی‌های انجام شده، می‌توان با اطمینان گفت که دیدگاه وجوب مطلق پرداخت نفقه به اقارب (والدین و فرزندان) کافر، از پشتوانه بسیار قوی استدلالی برخوردار است. اطلاق ادله وجوب نفقه والدین و فرزند از کتاب و روایات، به وضوح بر این حکم دلالت



دارد و شهرت عظیمه و قریب به اجماع فقها نیز آن را تأیید می‌کند. ادله عام نهی از مودت کفار نیز، همانطور که در نقد دیدگاه اول بیان شد، به واسطه اطلاق این ادله خاص (آیه مصاحبت به معروف و روایات نفقه) تخصیص می‌خورد.

حال باید دید آیا این اطلاق وجوب پرداخت نفقه به والدین و فرزند کافر، استثنایی دارد یا خیر؛ این همان موضوعی است که در دیدگاه بعدی بررسی می‌شود.

۳- حکم وجوب مشروط (نظریه تفصیل)

پس از بررسی نظریه وجوب مطلق و اثبات قوت ادله آن، اکنون دیدگاه سوم و نهایی در این مسئله تحلیل می‌شود. این دیدگاه، که می‌توان آن را «نظریه تفصیل» یا «وجوب مشروط» نامید، معتقد است حکم وجوب انفاق، شامل همه انواع کافر نمی‌شود و باید میان کفار تفصیل قائل شد. محور اصلی این تفصیل، تفکیک میان کافر «محقون الدم» (کسی که جان و مالش در امان است) و کافر «مهدورالدم» (کسی که جان و مالش احترامی ندارد) می‌باشد. براین اساس، پرداخت نفقه توسط مسلمان به والدین و فرزند کافر تنها در صورت محقون الدم بودن واجب است، مانند کافر ذمی؛ اما اگر مهدورالدم باشند، مانند کافر حربی، وجوب پرداخت نفقه ساقط می‌گردد. در ادامه، ابتدا دسته‌بندی کلام فقیهان قائل به این نظریه، بیان شده و سپس به بررسی دقیق و نقد دلیل اصلی ایشان، یعنی «قاعده تنافی میان مهدورالدم بودن و وجوب انفاق»، پرداخته می‌شود.

حکم وجوب مشروط در کلام فقیهان

هرچند نظریه وجوب مطلق، قول مشهور و قریب به اتفاق فقهاست، اما نظریه تفصیل نیز توسط برخی از فقهای بزرگ و تأثیرگذار مطرح شده است. قائلان به این دیدگاه را می‌توان به دو گروه اصلی تقسیم کرد: گروه اول (قائلان به تفصیل عام)، «مهدورالدم نبودن» را به صورت یکسان هم برای نفقه والدین و هم برای نفقه فرزند شرط می‌دانند. گروه دوم (قائلان به تفصیل خاص)، میان نفقه والدین و فرزندان تفاوت قائل شده و وجوب نفقه والدین کافرا را مطلق

(حتی اگر مهدورالدم باشند) می دانند، اما وجوب نفقه فرزند کافر را مشروط به مهدورالدم نبودن آنها می کنند.

بر اساس تفحص نگارنده، شهید ثانی (۹۱۱-۹۶۵ ق) اولین فقیهی است که نظریه وجوب مشروط را مطرح کرده و به وضوح وجوب نفقه را مقید به «محقون الدم بودن» نموده و کافر حربی را (که از مصادیق بارز مهدورالدم است) از دایره این حکم خارج می سازد. ایشان در این فتوا تفاوتی میان نفقه والدین و نفقه فرزندان قائل نشده و شرط را برای هر دو لازم می دانند (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ج ۵، ص ۴۷۳). پس از شهید ثانی، برخی فقها نیز این نظر را به صورت یک احتمال مطرح کرده اند از جمله محقق سبزواری (۱۰۱۷-۱۰۹۰ ق) پس از پذیرش اصل وجوب نفقه بر کافر، به نقل از برخی فقها، حکم وجوب را به شرط حربی نبودن، به عنوان یک قول محتمل می شمارد (سبزواری، ۱۳۸۱: ج ۲، ص ۳۰۶). صاحب کشف اللثام (۱۱۳۷-۱۰۶۲ ق) نیز پس از نقد دیدگاه حرمت، شرط حربی نبودن نفقه گیرنده را به عنوان نظر برخی نقل می کند (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ج ۷، ص ۵۹۸).

جالب توجه اینکه شهید ثانی در اثر فقهی دیگرشان، «مسالك الأفهام فی شرح شرائع الإسلام»، قائل به تفصیل میان والدین و فرزندان شده و معتقد است اطلاق ادله نفقه والدین، آن چنان قوی است که نفقه والدین مطلقاً واجب است. اما در نفقه فرزند که چنین دلیل خاص وجود ندارد، مشروط به مهدورالدم نبودن باقی می ماند و به قاعده کلی (عدم وجوب نفقه بر مهدورالدم) عمل می شود (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج ۸، ص ۴۸۷). این نظر در میان برخی فقهای معاصر نیز طرفدار دارد (سیستانی، ۱۴۱۵: ج ۳، ص ۱۳۳، مسأله ۴۴۴) و فتوای به این تفصیل میان والدین و فرزند در صورت کافر بودن، یک دیدگاه زنده و معتبر در فقه معاصر نیز به شمار می رود. در ادامه به بررسی نظرات این دو گروه می پردازیم.

دلیل وجوب مشروط: تنافی میان مهدورالدم بودن و وجوب انفاق

دلیل اصلی و زیربنایی قائلان به تفصیل، یک استدلال عقلی مبتنی بر «ملازمه و تنافی» است. کافر مهدورالدم (مانند حربی و مرتد فطری) از منظر شارع مقدس، جان او محترم نبوده و

لازم نیست حفظ گردد بلکه اگر کاری سبب تلف آن شود، ممانعت از آن کار، لازم نیست؛ همچنین قتل کافر مهدورالدم، قصاص یا دیه ندارد (ر.ک: حلی، ۱۴۰۸: ج ۴، ص ۹۹۱؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۴۲، ص ۱۹۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ج ۱۰، ص ۳۸). از سوی دیگر در مفهوم نفقه گفته شد که برای تأمین نیازهای ضروری یک فرد (مانند خوراک، پوشاک و مسکن) با هدف «ادامه بقای» نفقه گیرنده می باشد. در نتیجه، میان مهدورالدم بودن و وجوب نفقه، یک تنافی آشکار وجود دارد. چگونه ممکن است شارع از یک سو، جان فردی را بی ارزش بداند (مهدورالدم) و از سوی دیگر، فرد دیگری را مکلف کند تا با پرداخت نفقه، اسباب حفظ جان او را فراهم آورد (وجوب انفاق)؟! امر به حفظ چیزی که اتلافش جایز است، معقول نیست.

این دلیل عقلی-فقهی، به مثابه یک «مخصّص ثبّتی» عمل کرده و اطلاق آیات و روایات وجوب نفقه به اقارب را مقید به «مهدورالدم نبودن» می کند و حکم وجوب نفقه، تنها برای کافر محقون الدم ثابت می ماند. قائلان به تفصیل خاص (مانند شهید ثانی در مسالک و برخی فقهای معاصر) نیز همین استدلال را می پذیرند، اما معتقدند در مورد والدین، به خاطر اطلاق دلیل خاص (آیه مصاحبت به معروف)، نوبت به این قاعده نمی رسد.

نقد دلیل وجوب مشروط

استدلال قائلان به وجوب مشروط، هرچند در نگاه اول بسیار منطقی به نظر می رسد، اما با نقدهایی جدی مواجه است. مهم ترین نقد وارد بر این دلیل، اینکه تنافی ادعا شده، یک تنافی حقیقی و متقن نیست. به نظر نگارنده، می توان میان دو حکم (عدم لزوم حفظ جان و وجوب نفقه) تفکیک قائل شد. آنچه بر فرد مسلمان واجب است اینکه نفقه (نیازمندی های زندگی) را به والدین و فرزند کافر بپردازد اما نسبت به حفظ آنها برای اینکه به مصرف کافر برسد و کافر بتواند با این نفقه، نیازهای ضروری خود در جهت حفظ حیات را صرف نماید، مسئولیتی ندارد. به عبارت دیگر، حکم وجوب پرداخت نفقه اصل پرداخت را واجب دانسته و ارتباطی با حفظ آنها برای حفظ بقای جان نفقه گیرنده ندارد.

از سوی دیگر، اطلاق ادله وجوب نفقه و اطلاق ادله خاص وجوب نفقه به والدین، به ویژه

آیه ۱۵ سوره لقمان، بسیار قوی است. این آیه در مورد والدینی صحبت می کند که در بالاترین مرتبه دشمنی عقیدتی قرار دارند، یعنی فرزند خود را به «شرک» وادار می کنند: «جَاهِدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي»؛ اما با این حال، قرآن کریم امر به «مصاحبت به معروف» می کند. اطلاق این آیه و شمول سایر دلایل متعدد قرآنی و روایی وجوب نفقه اقارب، تنها با یک دلیل متقن قابل تخصیص است و صرف یک احتمال تنافی، قدرت تقیید شمول این ادله را ندارد. همچنین می توان گفت تشکیک خود شهید ثانی در دو کتاب خود (شرح لمعه و مسالک) در رابطه با شرط حربی نبودن نفقه گیرنده، که در یکی شرط را به صورت عام برای نفقه والدین و نفقه فرزند دانسته اما در دیگری، وجوب مشروط را منحصر به نفقه فرزند بیان نموده است، نشانه ضعف دلیل اشتراط در مقابل شمول ادله وجوب نفقه اقارب می باشد.

در نتیجه، حکم وجوب مشروط یا نظریه تفصیل (تفصیل عام یا تفصیل خاص) به عنوان یک تلاش فقهی دقیق برای ایجاد هماهنگی میان ادله مختلف، از نظر نگارنده، تاب مقاومت در برابر نقدهای وارد شده، به ویژه «امکان عدم تنافی» و «اطلاق قوی ادله لفظی» را ندارد و مخدوش است.

جمع بندی و نظریه مختار

در این مقاله، حکم فقهی پرداخت نفقه به والدین و فرزند در صورتی که یک طرف مسلمان و دیگری کافر باشد، در قالب سه نظریه اصلی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت: حرمت مطلق (نظریه حرمت)، وجوب مطلق (نظریه وجوب)، و وجوب مشروط (نظریه تفصیل).

۱. نظریه حرمت مطلق که به فخرالمحققین حلی نسبت داده شده، با قیاس حکم نفقه به ارث و استناد به ادله منع مودت با کفار، پرداخت هرگونه نفقه به والدین و فرزند در صورت کافر بودن آنها را حرام می داند. این دیدگاه به دلیل عدم صحت قیاس، وجود ادله خاص و صریح بر وجوب (مانند آیه مصاحبت به معروف)، و ضعف استناد به آیات منع مودت که با استدلال به تخصیص یا تخصّص اثبات گردید، توسط عموم فقها مردود شمرده شده و نظریه ای شاذ و ضعیف محسوب می شود.

۲. نظریه وجوب مشروط (تفصیل) که توسط فقیهانی چون شهید ثانی مطرح شده، اصل وجوب نفقه را می‌پذیرد اما آن را به «محقون الدم» بودن نفقه‌گیرنده (کافر) مشروط می‌کند. دلیل اصلی این نظریه، تنافی عقلی میان «مهدورالدم بودن» (که به معنای عدم احترام برای جان کافر است) و «وجوب نفقه» (که هدف آن حفظ جان و بقا نفقه‌گیرنده است) می‌باشد. این دیدگاه به دو شکل ارائه شده است: تفصیل عام (وجوب مشروط به محقون الدم بودن برای والدین و فرزندان) و تفصیل خاص (اشتراط وجوب فقط برای فرزند و وجوب مطلق برای والدین به دلیل آیه مصاحبت). با وجود نظم منطقی استدلال، این نظریه نیز با نقدهایی جدی مواجه است؛ مهم‌ترین نقد، امکان تفکیک میان حکم وجوب نفقه و دلایل عدم حفظ جان کافر حربی (مهدورالدم) است که صرف چنین تنافی محتمل و مشکوکی، نمی‌تواند مخصص اطلاق دلایل متعدد قرآنی و روایی وجوب نفقه اقارب باشد.

۳. نظریه وجوب مطلق که قول مشهور و مورد اتفاق اکثر فقها از زمان قدمایی همچون شیخ طوسی و محقق حلی تا علامه حلی، صاحب معالم، صاحب جواهر، علامه بحرانی و بسیاری از فقهای معاصر همچون شیخ انصاری و امام خمینی (ره) است، قوی‌ترین دیدگاه به شمار می‌رود. این نظریه بر اطلاق و عموم ادله قرآنی و روایی استوار است.

• از منظر قرآن: آیه ۱۵ سوره لقمان (وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا) به صراحت امر به رفتار نیکو با والدین مشرکی می‌کند که فرزند خود را به شرک وادار می‌نمایند با وجود اینکه اطاعت از آنها را نهی نموده است. این امر مطلق، شامل بدیهی‌ترین مصداق معروف یعنی تأمین نفقه در زمان فقر و نیاز می‌شود و هیچ قیدی ندارد. همچنین اطلاق آیات دال بر وجوب نفقه فرزند مانند آیه «لَا تُضَارَّ وَالِدَةُ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ» (بقره: ۲۳۳)، مؤید این نظر است.

• از منظر روایات: روایات متعددی که از جمله مصادیق نفقه واجب، «والدین و فرزندان» را برمی‌شمارند، مطلق بوده و هیچ‌گونه قیدی مبنی بر اشتراط اسلام نفقه‌گیرنده در آن‌ها ذکر نشده است.

• از منظر اصول فقه: اصالة الاطلاق در این ادله لفظی (قرآنی و روایی)، جاری است و تا



زمانی که مخصّص قطعی وجود نداشته باشد، باید به این اطلاق عمل کرد. دلیل فائلان به تفصیل (تنافی) نیز به عنوان یک مخصّص قطعی پذیرفته نمی‌شود.

از نظر نگارنده، با توجه به قوت ادله، ضعف ادله مخالف، و شهرت قریب به اجماع، نظریه وجوب مطلق به عنوان نظر صحیح و مختار پذیرفته می‌شود. بر این اساس، بر فرزند مسلمان واجب است که نفقه والدین کافر خود را بپردازد حتی اگر مهدورالدم باشد؛ همچنین بر والدین مسلمان نیز واجب است که نفقه فرزند کافر خود را تأمین کنند، حتی اگر کفر او از نوع حربی یا مرتد (مهدورالدم) باشد. این حکم، یکی از احکام مربوط به نهاد خانواده است که باید در نظام جهانی کنونی و در گسترده‌ی ارتباطات و امکان وقوعی تغییر دین مسلمان به سایر ادیان (ارتداد)، مورد توجه قرار گیرد و ساز و کار حقوقی آن پیش از ایجاد اختلال در نظام خانواده و اجتماع، تدبیر گردد.

منابع و مآخذ

* قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.

۱. اصفهانی، محمد بن حسن (فاضل هندی)، **كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام**، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
۲. انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین، **كتاب النکاح (للشيخ الأنصاري)**، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم - ایران، اول، ۱۴۱۵ ق.
۳. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، **الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة**؛ دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
۴. ترحینی عاملی، محمد حسن، **الزبدة الفقهية في شرح الروضة البهية**، دار الفقه للطباعة والنشر، ۱۳۸۵ ش.
۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، **الصحاح**، محقق و مصحح: عطار، احمد عبد الغفور، دار العلم للملایین، بیروت، چاپ اول، ۱۳۷۶ ق.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعة؛ مؤسسة آل البيت لإحياء التراث**، قم، ۱۴۱۶.
۷. حلی، جعفر بن حسن (محقق حلی)؛ **شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام**؛ انتشارات اسماعیلیان، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۸ ق.
۸. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (علامه)، **إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان**، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۰ ق.
۹. حلی، حسن بن یوسف، **قواعد الأحكام في معرفة الحلال والحرام**؛ دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۱۰. حلی، شمس الدین محمد بن شجاع القطان، **معالم الدين في فقه آل ياسين**؛

- مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.
۱۱. حلی، محمد بن حسن (فخرالمحققین)؛ **إيضاح الفوائد في شرح إشكالات القواعد**؛ انتشارات اسماعیلیان، قم، چاپ اول، ۱۳۸۷ ق.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات ألفاظ القرآن**، محقق / مصحح: صفوان عدنان داودی، دار العلم - الدار الشامیة، سوریه، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۱۳. روحانی، سید صادق؛ **فقه الصادق علیه السلام**؛ دار الکتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۱۴. سبحانی تبریزی، جعفر؛ **نظام النکاح في الشريعة الإسلامية الغراء**، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، قم، ۱۴۱۶ ق.
۱۵. سبزواری، محمدباقر؛ **کفایه الفقه**؛ جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ اول، قم، ۱۳۸۱ ش.
۱۶. سعدی، ابوجیب، **القاموس الفقهي لغة واصطلاحا**، دار الفکر، چاپ دوم، سوریه، ۱۴۰۸ ق.
۱۷. سیستانی، سید علی، **منهاج الصالحین**، مکتب آية الله العظمی السید السیستانی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۱۸. شوشتری، محمدتقی. **النجعة في شرح اللمعة**، مکتبة الصدوق، تهران، ۱۳۶۴ ش.
۱۹. صیمری، مفلح بن حسن، **غاية المرام في شرح شرائع الإسلام**، دار الهادي، بیروت - لبنان، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن؛ **الخلافا**؛ جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ اول، قم، ۱۴۰۷ ق.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن، **المبسوط في فقه الإمامية**، مکتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، تهران، ۱۳۸۷ ق.
۲۲. عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، **اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية**، دریک جلد، دار التراث - الدار الإسلامية، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۰ ق.



۲۳. عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، **الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية**، محقق محمد کلانتر، مكتبة الداوري، قم، ۱۴۱۰ ق.
۲۴. عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، **مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام**، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۲۵. فاضل لنکرانی، محمد، **تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - النكاح**، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۲۱ ه ق.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، **الكافي**، دارالکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۶۳ ش.
۲۷. نجفی، محمد حسن، **جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام**، دار احیاء التراث العربی، بیروت - لبنان، هفتم، ۱۴۰۴ ق.
۲۸. هاشمی شاهرودی، محمود؛ **فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام**؛ مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول، قم، ۱۳۸۲ ق.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر؛ **أنوار الفقاهة في أحكام العترة الطاهرة (النكاح)**؛ دارالنشر الإمام علي بن أبي طالب علیه السلام، ۱۳۹۰ ش.
۳۰. موسوی خمینی، روح الله، **تحرير الوسيلة**، مؤسسة تنظیم و نشر آثار الإمام الخمينی (قدس سره)، ۱۳۹۲ ش.

